

## صدای رسای آزادیخواهی و برابری طلبی

(ایران در دومین سالگرد خیزش انقلابی ۱۴۰۱)

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

### زندانیان زن، در دادگاه اصلاح طلبان

در حاشیه نامه فائزه رفسنجانی



شریا شهابی

نامه اخیر فائزه رفسنجانی در مورد آهسفر و مناسبات در بند زنان زندان اوین، به موجی از اظهار نظر در میان اصلاح طلبان و اصولگرایان، تعدادی از زندانیان زن و طیفی از فعالین سیاسی، دامن زده است. ... صفحه ۴

### حضور قدرتمند طبقه کارگر امریکا در مبارزه برای رفاه

امان کفا - صفحه ۶

### نوکرهای هرزه در خدمت سود و سرمایه

مصطفی اسدیپور - صفحه ۷



### کارگر بدون آگاهی طبقاتی، برده ی مزدی است!

مظفر محمدی

طبقات و آگاهی طبقاتی به قدمت عمر بشر است. از زمانی که اولین گروه انسان ها بعنوان برده به خدمت صاحبان برده در آمدند، جامعه ی طبقاتی برده داری تشکیل شد. با پیشرفت بشر و لغو برده داری، صاحبان زمین و املاک انسان ها را برای کشت و کار و بعنوان ظاهرآ انسان آزاد به خدمت گرفتند و پایه های جامعه طبقاتی ارباب - رعیتی بنیان نهاده شد. زمانی که اولین کارگران بعنوان مزدبگیر به اولین کارگاه های تولیدی قدم گذاشتند و چرخ کارخانه را به راه انداخت و کسی صاحب کارگاه و مالک ماشین های کار شد، پایه های نظام طبقاتی سرمایه داری نهاده شد. ... صفحه ۸

## حکمتیست هفتگی ۵۲۹

۱۹ سپتامبر ۲۰۲۴ - ۲۹ شهریور ۱۴۰۳

### اطلاعیه پایانی پلنوم ۵۸ کمیته مرکزی حزب حکمتیست (خط رسمی)

قرار مصوب پلنوم ۵۸ حزب حکمتیست (خط رسمی)  
درباره:

### تائید سیاست تاکنونی حزب در مورد نسل کشی مردم فلسطین

### آیا شوک بنزین در راه است؟

مصطفی اسدیپور

این سوالی ساختگی و احمقانه است که بر فراز جامعه در جولان است. حکومت اسلامی سرمایه، از دولت تا مجلس و پادوهای سرکوب اسلامی سرمایه بطور نوبتی میپرسند و نوبتی جواب میدهند. طرح سوال و جواب «نه» به آن، به یک اندازه دروغ، به یک اندازه مسخره است.

معلوم است شوک بنزین، و شوک نان هم در دستور و هم مستقیماً در دست اجرا است. گرانی قیمت مایحتاج پایه ای برای زندگی در سطح بقا مدتهاست در جریان است. «شوک» ها به معنای اعلان جنگ حکومت علیه سفره و نیازمندیها و انتظارات پایه ای مردم یکی پس از دیگری پایانی نمیشناسد. شبیخون دستمزدها با افزایش قیمت نان، گرانی برق، بنزین، افزایش بهای وسایل نقلیه عمومی، کم یابی دارو و گرانی متعاقب آن و بسیاری موارد مشابه مثل امواج یکی پس از دیگری سرتاسر جامعه را در بر میگردد و دست بردار نیست. برای بخش بزرگی از جامعه که بیکار هستند و یا در معرض بیکاری بسر میبرند، وضع از این بدتر است. آنها باید به شرایط بدتر و دستمزد کمتر رضایت بدهند تا از پس این زندگی بر بیایند که برای بسیاری دیگر خیلی وقت است غیر ممکن بودن آن اثبات شده است.

دولت ورشکسته، بحران زده و مستاصل چشم طمع به آخرین ته مانده جیب و پس انداز چشم طمع به آخرین رمقهای کار مردم زحمتکش دوخته است. ... صفحه ۳

آزادی  
برابری  
حکومت کارگری

و جدالهای سیاسی حزب در دور آتی همسو و هم جهت بودند.

تعیین تکلیف قرار های مانده از کنگره دستور بعدی نشست کمیته مرکزی بود. کمیته مرکزی ابتدا و بر اساس قرار مصوب کنگره ۱۱ در مورد «ضرورت به روز کردن بخش مطالبات برنامه یک دنیای بهتر» و تعیین کمیسیونی برای این امر، کمیسیونی ۵ نفره شامل رفقا آذر مدرسی، امان کفا، ثریا شهابی، کوشا بهروش و مونا شاد را انتخاب کرد و اقدامات لازم در راستای تامین قرار کنگره را در دستور کار کمیسیون گذاشت. بدنبال کمیته مرکزی بررسی و تصمیم در مورد قرار های باقی مانده از کنگره را به کمیته رهبری آتی سپرد.

در دستور قرار و قطعنامه ها کمیته مرکزی به اتفاق آرا قرار پیشنهادی «در تأیید سیاست تا کنونی حزب در مورد نسل کشی مردم فلسطین» تصویب و بر ادامه پیگیری این سیاست و تلاش همه جانبه برای جلب پشتیبانی از مردم فلسطین و علیه نسل کشی اسرائیل را به تصویب رساند.

بدنبال پلنوم بحثی مشورتی در مورد "سبک کار رهبری" را در دستور خود گذاشت. در این بحث ابتدا ثریا شهابی نکاتی را طرح و اعضا پلنوم هر یک به نوبت خود در این مورد اظهار نظر کردند.

در دستور انتخابات ابتدا آذر مدرسی بعنوان دبیر کمیته مرکزی در پست خود ابقاء شد. بدنبال کمیته مرکزی رفقا امان کفا، خالد حاج محمدی و محمد راستی را به عنوان کمیته رهبری انتخاب کرد. کمیته رهبری به اتفاق خالد حاج محمدی را به عنوان دبیر کمیته رهبری انتخاب کرد.

پلنوم ۵۸ کمیته مرکزی پس از سخنان پایانی دبیر کمیته مرکزی، با سرود انترناسیونال به کار خود خاتمه داد.

حزب حکمتیست (خط رسمی)  
۲۸ شهریور ۱۴۰۳ - ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۴

\*\*\*\*\*

## قرار مصوب پلنوم ۵۸ حزب حکمتیست (خط رسمی) درباره:

### تأیید سیاست تاکنونی حزب در مورد نسل کشی مردم فلسطین

پلنوم ۵۸ کمیته مرکزی حزب حکمتیست (خط رسمی) ضمن تأیید سیاست تا کنونی حزب در دفاع از مردم فلسطین و علیه نسل کشی، پاکسازی قومی و جنایات جنگی دولت اسرائیل با حمایت همه جانبه دولت آمریکا و متحدین غربی، بر ادامه پیگیری این سیاست تأکید میکنند.

پلنوم کمیته مرکزی بر اهمیت دخالت فعال حزب در اعتراضات مردم متمدن جهان علیه این نسل کشی و در دفاع از مردم فلسطین و تلاش برای ایفای نقش موثر در آن و جلب حمایت بین المللی از مردم فلسطین تأکید میکنند. پلنوم همچنین بر ادامه دخالت جدی حزب در جدالهای سیاسی این دوره حول این مسئله، از توجیه جنایات دولت اسرائیل تا دفاع دروغین ارتجاع منطقه از مردم فلسطین، تأکید میکنند.

## اطلاعیه پایانی پلنوم ۵۸ کمیته مرکزی حزب حکمتیست (خط رسمی)

پلنوم ۵۸ کمیته مرکزی حزب حکمتیست (خط رسمی) با شرکت اکثریت اعضا کمیته مرکزی در روزهای ۲۴ و ۲۵ شهریور ۱۴۰۳ (۱۴ و ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۴) برگزار شد.

دستورات پلنوم عبارت بودند از:

- گزارش
- اوضاع ایران بعد از انتخابات در دل تحولات منطقه
- تعیین تکلیف قرار های مانده از کنگره
- قرار و قطعنامه ها
- در مورد سبک کار رهبری
- انتخابات

پلنوم با سرود انترناسیونال و یک دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم شروع به کار کرد.

گزارش کار حزب از کنگره یازدهم تا مقطع پلنوم توسط دبیر کمیته رهبری به پلنوم ارائه شد. لازم به ذکر است که گزارش تشکیلاتهای مختلف حزب از قبل آماده و در اختیار کمیته مرکزی قرار گرفته بود. خالد حاج محمدی در گزارش کمیته رهبری به فعالیتهای این دوره حزب و عرصه های اصلی کار و پروژه های مختلف حزب، به جدالهای اصلی حزب در دل تحولات جهانی و منطقه و خصوصاً پدیده جنگ و جنایات اسرائیل علیه مردم فلسطین و نقش حزب و متحدین منطقه ای ما و پروژه های مشترک در این مسیر پرداخت. همزمان به تحولات ایران در این دوره جنبش کارگری و اعتراضات، زندانیان، زنان و بخشهای مختلف جامعه و نقش و برنامه حزب اشاره کرد.

بدنبال آذر مدرسی به عنوان دبیر کمیته مرکزی گزارشی مستقل از کار حزب و اقدامات مهم این دوره و همزمان کاستی ها و کمبودهای رهبری حزب ارائه داد. در این بخش علاوه بر مسئولین عرصه های اصلی و تشکیلاتهای حزب، اعضا کمیته مرکزی حاضر در پلنوم به جوانب مختلف کار حزب، نقطه قدرتهای کار و همچنین کاستیهای آن و همزمان به توقعات از حزب و به اقدامات لازم برای پیشروی حزب اشاره کردند. پلنوم همه جانبه به عرصه های اصلی فعالیت حزب و سیاستهای مهم این دوره در دل تحولات جهانی و منطقه ای و ضرورت ادامه جدی آن تأکید کردند.

دستور بعدی پلنوم، «اوضاع ایران بعد از انتخابات در دل تحولات منطقه» بود. در این بخش ابتدا خالد حاج محمدی سر فصل اصلی بحثهای کمیته رهبری در این دوره و مخصوصاً انتخابات ریاست جمهوری و دولت پزشکیان، امتداد جدال جامعه با جمهوری اسلامی در دولت پزشکیان و تلاشهای همه جانبه بالا برای کاهش شکافهای در حاکمیت و ایجاد توان برای مقابله با پایین، پیشروی های جامعه و عقب نشینی هایی که به حاکمیت تحمیل کرده است و... پرداخت. اعضا کمیته مرکزی در تأیید و امتداد سیاستهای حزب در این مدت به جوانب مختلف و مؤلفه های اصلی در سیر تحولات ایران و جایگاه جنبشهای سیاسی مختلف و موقعیت آنها در این دوره در دل تحولات و صف بندی های جهانی و خصوصاً جنایات و جنگ طلبی اسرائیل و جنبش جهانی علیه آن و... پرداختند. اعضا حاضر در پلنوم در رابطه با تحولات منطقه ای و جدال طبقه کارگر، زنان و اقشار محروم در جامعه علیه بورژوازی ایران و حکومتش و علیه ارتجاع ضد کارگر و ضد زن چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون

# صدای رسای آزادیخواهی و برابری طلبی (ایران در دومین سالگرد خیزش انقلابی ۱۴۰۱)

دو سال از خیزش انقلابی ۱۴۰۱ که با قتل حکومتی مهسا امینی و اعتراض به این جنایت رقم خورد و سراسر ایران را فراگرفت، گذشت. جنبشی که با پرچم آزادی زن، آزادی و برابری و سرنگونی جمهوری اسلامی، جهانی را حامی خود کرد و جمهوری اسلامی و کل ارتجاع را به مصاف طلبید.

مردم آزادیخواه ایران در دومین سالگرد این خیزش، علیرغم تدابیر امنیتی و پلیسی جمهوری اسلامی، بار دیگر پرچم آزادی زن، برابری و رفاه، علیه استبداد و اعدام و زندان، از دانشگاه تا زندان به اهتزاز در آمد. جامعه یکپارچه اعلام کرد که تا پیروزی پرچم آن جنبش، خواست و مطالبات آن، مبارزه برای پیروزی در سراسر ایران زنده و در جریان است.

جمهوری اسلامی از مدت‌ها پیش خود را برای مقابله با تجمعات اعتراضی آماده کرده بود. در بسیاری از شهرهای ایران فعالین چپ و آزادیخواه در عرصه های مختلف را تهدید کرده بود که در صورت هر تجمعی به مناسبت دومین سالگرد قتل مهسا امینی و خیزش انقلابی ۱۴۰۱ دستگیر خواهند شد. تعداد زیادی از زنان، دختران و مردم آزادیخواه را احضار و تعدادی را دستگیر کرد. نیروهای انتظامی آماده باش بودند و میادین اصلی شهرها، دانشگاهها و مدارس، مراکز کار و محلات، زیر کنترل بیشتر قرار گرفتند. در شهر سقز زادگاه مهسا امینی علاوه بر اینکه پدر و مادر مهسا را حبس خانگی کردند و همزمان در آرامگاه آپچی، آرامگاه مهسا امینی، نیروهای انتظامی و اطلاعاتی را مستقر کردند. اما علیرغم این تدابیر، علیرغم فضای شدید امنیتی و تهدیدها، سراسر ایران رنگ دفاع از حق زن و دفاع از مطالبات خیزش انقلابی شهریور ۱۴۰۱ را بر خود گرفت. از همه جا صدای زنده بودن آن خیزش و تسلیم ناپذیری مردم آزادیخواه از زندانها و مراکز تحصیلی تا مراکز کار و صفوف زنان و جوانان و خانواده جانباختان به گوش رسید. بخشهای مختلف مردم، کارگران و نهادهای کارگری، تشکلهای توده ای معلمان، فرهنگیان و ... یاد خیزش انقلابی را به اشکال مختلف گرامی داشتند. زنان آزادیخواه از زندان اوین و دهها زندان دیگر در سراسر کشور تا جمعه ها و نهادهای و تشکلهای زنان و... علیه زن ستیزی، علیه اعدام و توحش، در دفاع از آزادی و برابری به اشکال مختلف زنده بودن جنبش انقلابی و ادامه پایدار آنرا با صدای رسا اعلام کردند. زنان در بند زنان اوین شالهای خود را در اعتراض به حجاب اجباری سوزاندند و با شعار علیه مجازات اعدام و سرودخوانی یاد این جنبش را گرامی داشتند. زندانیان در زندان قزلحصار به همین مناسبت در زندان تجمع کردند، یاد جانباختان خیزش انقلابی ۱۴۰۱ را گرامی داشتند و بر مطالبات آزادیخواه آن جنبش تاکید کردند. در بیش از ۲۰ زندان در سراسر ایران

زندانیان سیاسی به اشکال مختلف از اعتصاب غذای یک روزه تا شعار دادن و تجمع بر زنده بودن امیال آزادیخواهانه خود، در محکومیت زندان و اعدام و سرکوب اعتراض کردند. زندانیان و اسرای مردم در زندانهای رژیم حکم ادامه خیزش ۱۴۰۱ را با صدای رسای به گوش جهانیان رساند و جمهوری اسلامی حتی توان تحمیل فضای ارعاب و سرکوب شان را نداشت.

در شهرهای کردستان بازاریان و کسبه مغازه های خود را بستند و یاد مهسا امینی و همه جانباختگان خیزش «زن، زندگی، آزادی» را گرامی داشتند. میدیایای اجتماعی مملو بود از پیامها و اعلام استواری و شکست ناپذیری مردم آزادیخواه در مقابل استبداد حاکم و دفاع از آزادی و برابری و دفاع از حق زن. ترانه سرها به یاد آن خیزش ترانه سرودند، شعرا شعر گفتند و سراسر ایران رنگ حق طلبی و آزادیخواهی و عزم استوار خود برای پیروزی بر جمهوری اسلامی را به خود گرفت. مردم آزادیخواه در خارج از ایران، در صدها شهر در سراسر جهان یاد آن خیزش و یاد مهسا امینی را در تجمعات مختلف علیه جمهوری اسلامی گرامی داشتند.

دو سال پس از آن خیزش، جامعه ایران یک بار دیگر به جمهوری اسلامی قاطعانه اعلام کرد که طبقه کارگر، زنان و نسل جوان آزادیخواه و افشار محروم مردم، به چیزی کمتر از سرنگونی جمهوری اسلامی و به ارمغان آوردن دنیای بهتر و انسانی تر، رضایت نمیدهند. این لشکر میلیونی یک بار دیگر به صف ارتجاع چه در حاکمیت و چه در منطقه و چه در اپوزیسیون اعلام کرد، که بر خلاف تبلیغات ارتجاعی آنها این جنبش نه تنها شکست نخورده است که آینده ایران را با دستان خود و با اتکا به نیروی وسیع و توده ای از کارخانه ها و معادن، در صف میلیونی زنان و مردان کار کن جامعه، از پرستار و معلم تا بازنشسته و نسل جوان برابری طلب، برای پایان فقی بی حقوقی، زن ستیزی، زندان و اعدام و جنایت، برای صلح و آرامش و امنیت، صفوف خود را آماده میکند و سازمان می دهد. اعلام کرد که کارگران و محرومین جامعه، زنان و نسل جوان آزادیخواه در یک صف واحد به وسعت ایران متحد خواهند شد و تلاشهای انشقاق طلبانه قومی، ملی و مذهبی و... را نقش بر آب خواهند کرد.

حزب حکمتیست (خط رسمی) به همه مردم آزادیخواه از سیاهچالهای جمهوری اسلامی تا مراکز کارگری، از صف دختران و زنان برابری طلب تا صف معلم، پرستار، باز نشسته و نسل جوان در مراکز تحصیلی، از خانواده جانباختگان تا همه کسانی که به اشکال مختلف به مناسبت دومین سال خیزش انقلابی ۱۴۰۱ صدای آزادیخواهی و برابری طلبی در اشکال مختلف بانگ زدند و به حاکمیت جمهوری اسلامی و کل ارتجاع ضد کارگر و ضد زن نه گفتند، درود میفرستد.

زنده باد آزادی و برابری  
مرگ بر جمهوری اسلامی

حزب حکمتیست (خط رسمی)  
۲۷ شهریور ۱۴۰۳- ۱۷ سپتامبر ۲۰۲۴

## آیا شوک بنزین در راه است...

همسان سازی، قانونهای کذایی و مصوبات همگی در خدمت آنست که به ریش مردم بخنندند، از سفره مردم بدزدند، و «شیر یا خط» باز هم بجای پاسخ به نیازهای مردم، خود را مسخره کنند که: آیا شوک بنزین در راه است؟ این سوال نیست. این طنین وسوسه طبقه حاکم است که کی و چگونه توده مردم عصیان زده و نا آماده، هراسان در تامین نان و درمان و سرپناه به خیابانها بریزند و طعمه حمله دسته های سرکوب و جنایتکار شوند. واقعیت آنست که «شوک بنزین» در اعماق نارضایتی مردم جا باز کرده است. تحمل مردم مدتهاست به سر رسیده است. تعیین تکلیف با حکومت نه بر سر وعده های سر خرمن بهبودهای کذایی، نه بر سر فریب و توهم است که در دل بیقراری جامعه خود را به در و دیوار میکوبند. توده زحمتکش و ناراضی جامعه برای رویارویی مستقیم با حکومت منتظر جواب به سوال «شوک بنزین»، این پا و آن پا نمیکند...

میشود امیدوار بود که مردم زحمتکش و انقلابی همانقدر که جمهوری اسلامی را شناختند، بیشتر از آن خود را، شعارها و آرمانها، ضعف ها و نقاط قوت صفوف خود را شناخته اند. سوال جلوی روی آن جامعه، با شوک بنزین یا بدون آن، این است چگونه پیروز شویم؟

لاشه جمهوری اسلامی بر پیکر آن جامعه سنگینی میکند. نه رئیس دولت، نه وزیر، و نه بنزین فروش بینوا! هیچ کدام نه از بنزین، نه از تصفیه و نه از قیمت فردای آن کوچکتزین اختیار و یا کوچکتزین اطلاعی ندارند تا چه رسد به «شوک بنزین»!

در انتظار نشستن خطا است. نباید به جمهوری اسلامی وقت و مجال داد. توده کارگر و مردم زحمتکش از زمینه لازم برخوردارند و باید به نیروی خود باور کنند:

- طبقه کارگر در راس مردم زحمتکش و آزادیخواه باید متشکل شود. نقطه قدرت اصلی آلترناتیو کارگری در آن است که زمینه های قدرت و تشکل در محلات و کارخانه ها فراهم است.

- نوبت خیابانها خواهد رسید، اما قدرت آلترناتیو کارگری در محل کار و زندگی آنها است. جمهوری اسلامی، با همه پادگانها و زندانها و محلات مسکونی اعوان و انصارش در مشت تولیدکنندگان جامعه است. برق و بنزین و ماشین حکومتی در کنترل آنها است.

- کارگر و زحمتکش جامعه برای پیروزی و تا پیروزی کامل مبارزه خواهند کرد، اما خود تصمیم میگیرند کی و کجا و چگونه مبارزه خواهند کرد؛ و بازچه تحریکات نیروهای دولتی، اسیر حوادث و اسیر ماجراجویی و اهداف خرد و نازل ناسیونالیستی نخواهند شد.

- ما به ازاء هر قدم از مقاومت و پیروزی علیه جمهوری اسلامی سرمایه باید در بارقه های متعالی از آزادی و حقوق اجتماعی و سیاسی؛ علیه مذهب و ارزشهای منحط اسلامی؛ در آزادی و علیه ستمکشی زن؛ و در راه معیارهای سوسیالیستی برخورداری از امکانات جامعه خود را نشان دهد.

آیا شوک بنزین در راه است؟

واقعیت آنست که «شوک» در قلب جامعه هست، مساله آنست که چه کسی میتواند، میخواهد و نقشه ای برای کنترل آنرا در اراده سیاسی خود میبیند .



این نامه که با زبان و محتوایی بسیار چرکین، خصمانه و فاکت های غیرقابل باور زندانیان رادیکال و چپ در زندان زنان را مورد حمله قرار داده است و آنها را به «زورگویی»، «گروه فشار بودن»، «دیکتاتوری» و «دشمن دمکراسی» متهم کرده است، از بسیاری جهات قابل بررسی است!

خبرگزاری ها نوشتند که:

«فائزه هاشمی مهر ۱۴۰۱ به اتهام «فعالیت تبلیغی علیه جمهوری اسلامی و توهین علیه مقدسات» بازداشت شد که در دادگاه به ۱۵ و ۳۷ ماه حبس محکوم شده بود.

دختر هاشمی رفسنجانی، هفته گذشته در اقدامی که مورد تحسین و تمجید همزمان رسانه‌های اصولگرا و اصلاح طلب قرار گرفت نامه‌ای سرکشاده علیه زندانیان سیاسی چپ نوشت و آنها را به «دیکتاتورهای کوچکی» متهم کرد که مانع از رای دادن زندانیان سیاسی در انتخابات شده یا به خیرسازی می‌پردازند و ضرب و شتم خود در زندان توسط زندانیان با عدم رسیدگی پزشکی را بزرگ جلوه می‌دهند.

انتشار این نامه در رسانه‌های داخلی که بطرز بی‌سابقه‌ای در خبرگزاری «میزان»، ارگان قوه قضائیه نیز منتشر شد، با اعتراضات بسیاری در داخل و خارج از کشور روبرو شد و برخی از زندانیان سیاسی دختر هاشمی رفسنجانی را به همدستی با حکومت متهم کردند»

و در ادامه افزودند که:

«خبر آزادی فائزه هاشمی، فعال سیاسی اصلاح طلب از زندان که در حال طی دوران محکومیت پنج ساله خود در زندان اوین بود با واکنش‌های متفاوتی روبرو شده است و برخی آن را به نامه او علیه سایر زندانیان سیاسی و به ویژه زندانیان سیاسی چپ مرتبط دانستند. خود او نیز معتقد است که انتشار این نامه در نهایت موجب آزادی او شد اما می‌گوید که «به زور» آزاد شده است»

قبل از بررسی نامه خانم رفسنجانی، استقبال امثال زیباکلام‌ها نمایشایی تر از نامه فائزه است. زیباکلام این نامه را دستمایه نشان دادن خود، اعضا «نازنین» خانواده «معصوم» اسلامی و اعقاب «روحانی» شان بر قله «دمکراسی» خواهان کرده است. ادعا میکنند که ایشان و «روحانیت»، کسانی هستند که از همان پیش از انقلاب حاضر نبودند هرگز به کسی، حتی مخالف و دشمن شان نه تنها آسیبی برسد که به «حق انتخاب» و آزادی عقیده و فکر و عمل آنها احترام می‌گذاشتند! می‌گویند اساسا وجود این نوع از زندانیان سیاسی، یعنی رادیکال و چپ، موجب فجایع چهل و چند سال گذشته و موجب وضع فلاکت بار امروز شده است! وگرنه «روحانیت طفلی» در زندان مشغول «خوردن ماست» ش بود. البته هنوز هم شخص «نازنین» ایشان که به بهانه نامه فائزه رفسنجانی، علاقمند است یادآور شود که هم تحصیل کرده انگلیس است و هم زبان انگلیسی را خوب و بهتر از دیگران میدانست و میداند، همان روال پنجاه سال پیش را دنبال میکنند و قهرمان «دمکراسی» است!

لجنزار هرچه عمیق تر محیط زیست باکتری‌هایی چون زیباکلام‌ها آبادتر! منجلا ب و لجنزاری که حکومت دوستان استاد زیباکلام، برای سه- چهار نسل از مردم در ایران ساخته اند و فجایع و جنایات تاریخی که نظام شان و در راس آن خمینی‌ها، خلخال‌ها، بهشتی‌ها، رئیسی‌ها، خامنه‌ای‌ها، گیلانی‌ها و رفسنجانی‌ها و امامان جمعه و دستجات عزادار و ابواب شان ساختند، محیط مناسبی برای رشد باکتری‌هایی چون زیباکلام‌ها است. اینها، خانم رفسنجانی و زیباکلام‌ها، به وجود اختناق زنده اند و با رفتن آن هم رفتنی اند! به نامه خانم رفسنجانی باز گردیم. این نامه از نظر فاکت! از

نظر زمان نگارش درست همزمان است با دومین سالگرد «خیزش زن زندگی آزادی» و در گرماگرم تلاش جامعه‌ای که از زندان‌ها تا کارخانه‌ها و مدارس و کوچه و خیابانها و در رسانه‌های اجتماعی دارد به استقبال خیزش انقلابی خود میرود! درست هنگامی که مردم دستاوردهایشان را مرور میکنند و قدرت شان را به هم یادآوری میکنند! نگارش این نامه درست همزمان است با قدرت نمایی زندانیان سیاسی زن چپ در زندان اوین و راه اندازی جنبش علیه اعدام و گرامیداشت علنی و جسورانه خیزش زن زندگی آزادی! درست زمانی که مردم، ضمن گرامی داشت یاد قربانیان بیشمار و بی‌گناهی که نظام خانم رفسنجانی و آقای زیباکلام آنها را جبونانه کشت و زخمی کرد، پیشروی‌هایشان را اندازه میگیرند! پیمان مجدد می‌بندند که همانطور که دو سال گذشته کردند و «کوتاه نیامدند» عمل کنند و پیشروی‌های غیرقابل برگشت شان را گسترده تر کنند! در این شرایط کمپین علیه زندانیان چپ در زندان توسط فائزه به راه می‌افتد. در حالیکه مردمی که نه احساس شکست میکنند و نه تزییق سموم تبلیغات شکست طلبانه، چه از طرف راست پادشاهی خواه و چه راست اصلاح طلب و قومی و ملی مذهبی، و نه عر و تیز ماشین فکستی سرکوب رژیم بر آنها اثر میکند، در زندانها و کارخانه‌ها و خیابانها و محل‌های کار و با تداوم اعتراضات و اعتصابات تلاش میکنند که نبض جنبش اعتراض شان را زنده نگاه دارند! درست در گرما گرم این شرایط، فائزه دیگر «کارد به استخوانش» می‌رسد و «حالش از هر مبارزه‌ای بهم می‌خورد!» و هرچه در دل چرکین، علیه این رادیکالیسم در جامعه و بغض قدرت این چپ و بخصوص میدان داری زنان چپ و رادیکال در زندانها دارد، را رو به بیرون پرتاب میکند.

زیباکلام به آن می‌گوید: فائزه شکسته است! حق دارد بشکند! این انتخاب آگاهانه او است! و ایشان بر متن شکست او خودش را قهرمان تاریخی «دمکراسی» قلمداد میکنند! برخی دیگر آن را توبه نامه برای خروج از زندان خوانده اند و خروج بلافاصله فائزه پس از انتشار نامه اش را هم به این حساب می‌گذارند! بسیاری از اصلاح طلبان «شجاعت» او را تحسین کرده اند و ستوده اند. برخی هم چون خانم نسرین ستوده، فرصت طلبانه از بغض شخصیت‌های معتبرتری از ایشان که در زندان نام و نشانی پیدا کرده اند، ضمن

تائید حرف‌های فائزه هاشمی، نامه او را نامه‌ای مؤثر خواند. بهر رو، شواهد نشان میدهد که این نامه بسیار «آگاهانه»، آگاه به منافع سرشار آن، نوشته شده است. نامه‌ای که توانسته است دل هسته سخت حاکمیت را «حسابی» بدست آورده! و بالاخره ثابت کند که اپوزیسیون بودن و اتهام «فعالیت تبلیغی علیه جمهوری اسلامی و توهین علیه مقدسات»، واقعا اتهام بوده است و شوخی بیش نیست!

این نامه، این شکست، یا انتخاب آگاهانه یا توبه نامه یا ... آئینه تمام نمای وضعیت اسفبار اصلاح طلبان مغبون است که رئیس جمهور پزشکیان، بدون اینکه اصلاح طلب باشد، به صرف گم‌کردن سه زن در کابینه و زدن حرف‌های رقیق تر در مورد سرکوب و فشار، که تماما جلوه‌ای است از «عقب نشینی به زور» حاکمیت در مقابل همان جنبش انقلابی، رادیکال و ماگزیمالیستی که فائزه از دستش به تنگ آمده است، تماما خلع سلاح کرده است. فائزه با این نامه و حمله به چپها شانس خود، بعنوان قهرمان دشمنی با چپ و کمونیسم برای گرفتن یک کرسی در دولت پزشکیان، را بالا برد! بخصوص موفق شد، این پیام که تلاش‌ها و تبلیغاتش در زندان برای کشاندن زندانیان به پای صندوق‌های رای به نفع پزشکیان، به دلیل اتوریتته و هژمونی چپ‌ها و رادیکال‌ها در زندان نگرفت، را به گوش مقامات و مقام معظم رهبری برساند!

این شکست، انزوا و خلع سلاح کامل اصلاح طلبان، که امروز به محاکمه چپ و کمونیسم برخاسته اند، محصول پیشروی جنبش اعتراضی و خیزش دو سال قبل است! ادامه در صفحه بعد

بلکه راست و بورژوازی و راه حل‌ها و شیوه‌ها و آرمانهای به قدرت رسیدن شان را نمی‌خواهند.

شرایطی که از منظر جامعه و مردم، فعالیت‌های سیاسی امثال فائزه و زیباکلام‌ها، موضوعیت خود را از دست داده است! این را تنها و تنها پیشروی خیزش زنان، خیزش کارگران و خیزش مردمی ایران، ممکن کرد. اصلاح طلبان در مقابل کل حاکمیت تمام و کمال پرچم سفید را بلند و بلندتر برافراشته‌اند! به این دلیل که چپ و چپ‌گرایی و مبارزه انقلابی و رادیکال با خواست‌های ماگزیمال آزادی و برابری، رفاه و سعادت همگان، میدان دار است! نه برای تغییر کرسی‌های حاکمیت از این بال به آن بال یا فراهم کردن شرایط تشریف‌فرمایی "اعلی‌حضرتین"!

حمله به زندانیان زن چپ در زندان، حمله به یکی از سنگرهای خیزش ۱۴۰۱ است. فائزه در حاکمیت و منتظرالسلطنه در اپوزیسیون و حواریون شان، تلاش میکنند که انتقام شکست جنبشهای ارتجاعی و پوسیده خود را از شکست دهندگان آن، یعنی چپ‌ها و کمونیست‌ها، بگیرند. رفسنجانی و زیبا کلام، پهلوی و داوری و صف سرخورده شان، از اصلاح طلب تا سلطنت طلب، بهتر از هرکسی میدانند که جنبش‌هایشان را، نه خامنه‌ای و شریعت‌مداری و "اصولگرایان تند رو" که جنبشی رادیکال و عدالت‌خواه، به شکست کشاند. جنبشی که یک سر آن در جنگ زنان علیه آپارتاید جنسی و سر دیگر آن در کارخانه‌ها و مراکز کار و دانشگاه‌ها و مراکز تحصیل است. جنبشی که با پرچم آزادی زن، رفاه و برابری قد علم کرد. پروژۀ "اصلاح طلبی" و پروژۀ "بازگشت به گذشته" را چپ‌ها و کمونیست‌ها به حاشیه راندند. فائزه با نامه‌اش به این واقعیت اعتراف کرد.

بلند کردن پرچم پوسیده اصلاح طلبی زیر پوشش محاکمه زندانیان سیاسی چپ، و "مقابله با دیکتاتورهای کوچک" و شوق زدگی حاکمیت از اصلاح طلب تا اصولگرا و عنتربازی شخصیت‌های حاشیه‌ای راست، بیش از هر چیز بازگو کننده وضعیت اسفبار حاکمیت و بورژوازی، چه معمم چه مکلا، در ایران است.

تا جائیکه به سرنوشت شخصی فائزه برمیگردد، او حق دارد که هرچه میخواهد بگوید و بنویسد! اما تلاش برای احیا اصلاح طلبی آنهم به نام "زندانی سیاسی" و با پرچم ضدیت با کمونیست‌ها، بیشتر از هر چیز کوتاه بینی او را به نمایش میگذارد. اگر دختر رفسنجانی بودن یا "شجاعت" اصلاح طلبانه اش او را سلبریتی اصلاح طلبان کرده است، دختر رفسنجانی بودن یا نبودن، برای مخالفین سیاسی اش نقشی ایفا نمی‌کند.

فائزه در دوره پنجم مجلس شورای اسلامی نماینده مجلس بود و از اعضای بنیانگذار حزب کارگزاران سازندگی است! او از اعضا طرد شده حاکمیت است که نه حزبش هرگز توانست و شانس این را دارد که به قدرت برسد و نه او قادر شد در مجلس بعدی شورای اسلامی بعنوان نماینده انتخاب شود! این «بلند پروازی»‌ها در چهارچوب جمهوری اسلامی و «دمکراسی اسلامی» نظام شان، نمی‌گنجد! اعلام آتشین وفاداری به حاکمیت هم تغییری در این واقعیت نمیدهد.

ایشان در جامعه‌ای که چپ و کمونیست‌هایی چون ما در آن قدرت داشته باشند، میتوانند از اعدام و حبس به خاطر عقایدشان و همه آزادی‌هایی که در نظام شان ممنوع است، بهره‌مند شوند.

حرف‌های رقیب دولت وفاق ملی پزشک‌ها که شانس آورد رئیس‌مرد و دروازه‌عومفریبی و یافتن راه عقب‌نشینی بر روی حاکمیت باز شد، برای اصلاح طلبان بستر و بهانه‌ای بدست داد که حرف اول و آخرشان علیه نسل مبارز، جوان، کارگر، زن، دانشجو، معلم و پرستار و... را بزنند! ناچار شدند که علم و کتله «زنده باد سرکوب و اختناق»، زنده باد جمهوری اسلامی با همه «خوبی»‌هایشان برای آنها و «بدی»‌هایش برای مردم، «زنده باد» برخورد‌های تاریخی خشن و سرکوب‌گرانه حاکمیت شان علیه چپ و رادیکالیسم و علیه هر کس و هر حرکتی که خارج از نظام و خارج از تعارفات اصلاح طلبان صورت میگیرد، را علنی بلند کنند!

فائزه ستاره این میدان بود! افول این ستاره، شانتاژهای شناخته شده ایشان و امثال زیباکلام‌ها علیه چپ و تبدیل خود به قهرمانان «دمکراسی» و «طرفداری از آزادی عقیده و بیان»، مهوع‌تر از آن است که لازم به پاسخگویی باشد! زندانیان زن رادیکال در زندان، پاسخ ایشان و رفتارشان در زندان را داده‌اند. تا جایی که توانسته‌اند صدایشان را به بیرون برسانند، فاکت‌های دروغی که تنها و تنها نشانگر بی‌ارج و قرب شدن تلاش‌های سیاسی - شخصی فائزه رفسنجانی در زندان، جهت به سازش کشاندن زندانیان برای سرفرودآوردن در مقابل رئیس‌جمهور جدید شان است، را برملا کرده‌اند.

این نامه و عواقب پس از آن، سرنوشت مستاصل اصلاح طلبان که برای خود شیرینی به محاکمه فعالین چپ و رادیکال و شانتاژ علیه زنان زندانی می‌پردازند، که مبارزات شان در زندان علیه اعدام و علیه انتخابات نظام را «کلافه کرده» است، را نشان میدهد. صف بازنده و مغبونی که تلاش میکنند خود را به قافله حاکمیت برسانند و در این راه «سناریو سوخته» نسخه دوم تولید کنند. «شماره دو» این توطئه، این بار از طرف اصلاح طلبان، شکل نگرفته سوخته بدنیا آمده است. آقایان و خانم‌ها دیر پا به میدان گذاشته‌اند.

شخصیت‌های دست دوم این میدان، امثال «بانو منتظرالسلطنه» و همدردیف و موازی او، عبدالرضا داوری مشاور قبلی احمدی نژاد، در دهان دیدگی و لیاچراگویی علیه چپ، حاشیه‌ای تر از آن هستند که بتوانند شکست‌های راست، چه در اپوزیسیون پادشاهی خواهی و چه درون حکومتی، را پشت چپ و کمونیسم ستیزی و نفرت پرانی علیه آنها، پنهان کنند.

کسانی که دلشان «بدجوری» هوای اعدام و کشتار چپ‌ها را کرده است! چه به شیوه قبلی چند نفره در تپه‌های اوین و چه به شیوه هالوکاست اسلامی و قتل عام‌های دهه شصت! صحنه جدال راست و همه طیف‌ها و نحله‌هایش، در حاکمیت یا در اپوزیسیون علیه چپ، تنها و تنها نشان میدهد که این چپ و این کمونیسم، این رادیکالیسم و ماگزیمالیسم، چقدر در اعماق جامعه پیش‌رفته است! تا چه اندازه در جنبش اعتراضی علیه جمهوری اسلامی میدان دار، هژمون و پرسروصدا است! نشان میدهد که تا چه اندازه جامعه ایران حول چپ و راست قطبی شده است! چه اندازه توازن قوا در جنبش برای خلاصی از جمهوری اسلامی به سمت قدرت چپ و کمونیسم و سوسیالیسم و رادیکالیسم چرخیده است. ما همیشه می‌گفتیم که مردم ایران جمهوری اسلامی ایران را نمی‌خواهند! هیچ جناح و باند و دسته‌ای از این حاکمیت را نمی‌خواهند! امروز به عینه میتوان دید که مردم نه تنها جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند،

## برای رهایی از استعمار، برای یک زندگی انسانی و آزاد به

## حزب حکمتیست بیونید!

## حضور قدرتمند طبقه کارگر امریکا در مبارزه برای رفاه

امان کفا



اعتصاب یکپارچه بیش از ۳۰ هزار کارگر شرکت هواپیمایی بوئینگ در شمال غربی آمریکا، که در ساختن آخرین مدل های هواپیماهای شرکت کار می کنند، با خواست های افزایش دستمزد، پاداشت ها و تغییرات در حقوق بازنشستگی، یکبارگی کل مدیران و هیئت حاکمه آمریکا برای دستیابی به یک توافق با کارگران را به تکاپو انداخت. پس از ۱۶ سال از آخرین اعتصاب در بوئینگ که در آن ۱۵۰ هزار نفر کار می کنند، اینبار کارگران اعتصابی در تعداد قابل توجهی در مقابل درب های مراکز تولیدی جمع شدند و با برگزاری پیکت ها با اعتماد به نفس بالایی همبستگی خود را به نمایش گذاشتند. کارگران به همراه فرزندان و خانواده های شان، با شعارهایی نظیر «قیمت خانه ها و اجاره ها را ندیده اید؟ افزایش خرج و سختی زندگی را نمی بینید؟»، «دیگر حقارت نمی پذیریم» و «زندگی مناسب حق ماست» و ... اعلام کردند که تا احقاق خواسته های خود به اعتصاب ادامه می دهند!

پیشتر، با گسترده شدن اعتراضات در میان کارگران، هیئت مدیره شرکت با اتحادیه سراسری کارگران، نهاد بین المللی کارگران ماشین کاران هوانوردی (IAM) \* به مذاکره پرداخت و طبق معمول ادعا کردند که «امکانات شرکت در حال حاضر خیلی محدود است و قادر به قبول همه خواسته ها نیست» و چاره ای نخواهند داشت جز اینکه برای افزایش حقوق کارگران اعتصابی، بخشی از کارگران، مشخصا کارگران با قراردادهای موقت، را بیکار کنند و طرح مرخصی اجباری را برای دیگر کارگران به اجرا درآورند.

در دور اول مذاکرات، بالاخره روسای شرکت قبول کردند که شرایط کار را بهبود داده و دستمزد ها را ۲۵ درصد (در طی چهار سال) افزایش دهند. در عین حال برای جلب خاطر افکار عمومی اعلام کردند که در طی اعتصاب، مدیران حقوق کمتری دریافت خواهند کردند! مدیریت همچنین برای دامن زدن به تفرقه، تلاش کرد تا کار کارگران اعتصابی را به بخش های دیگر شرکت، با پرداخت اضافه کاری، منتقل کنند. اما کارگران زیر بار این تهدیدها نرفتند و با رای قاطع بیش از ۹۵ درصد خود، این توافق را ناکافی دانسته و خواهان ادامه اعتصاب شدند. کارگران علاوه بر تاکید بر خواست افزایش ۴۰ درصدی حقوق خود، خواهان بازگشت به صندوق های بازنشستگی سابق (تامین کامل حقوق بازنشستگی طبق آخرین دستمزدها و مستقل از نوسان های بازارهای مالی) شدند. اتحادیه کارگران بخش مهندسی (SPEEA)\*\* نیز، که ۱۶ هزار کارگر در بوئینگ را در بر میگیرد، در همبستگی اعلام کردند که حاضر به قبول خواست مدیریت برای انتقال کار کارگران اعتصابی به خود نیست و از خواست های اعتصابیون دفاع می کنند.

اعتصاب کارگران بوئینگ، بخشی از موج اعتراض علیه وضع تحمیل شده به کارگران در آمریکا است. در طی سال میلادی گذشته، تعداد اعتصاب ها نسبت به سال پیش، ۹ درصد افزایش داشته است ولی مهمتر اینکه تعداد اعتصابیون ۱۴۱ درصد بیشتر شده، یعنی نزدیک به نیم میلیون نفر بوده است. اعتصابات همچنین در برگیرنده بخش ها و صنایع متعددی بوده است.

شاید یکی از مهمترین اعتصابات اخیر، اعتصاب وسیع کارگران خودرو سازی ها بود که ۳۳ درصد افزایش دستمزد را بدست آوردند و متحدانه توانستند کارفرما ها را وادار کردند تا مصوبات تفرقه آمیزشان، نظیر تقسیم بندی کارگران و تفاوت دستمزدها یا پرداخت حقوق های متفاوت به کارگران بخش های گوناگون، را لغو کند. نمونه دیگر در ماه گذشته بود که کارگران بخش ارسال بسته های پستی، UPS، نیز در اولین اعتصاب سراسری خود طی ۲۵ سال گذشته، توانستند افزایش دستمزد، افزایش تعطیلات، لغو اضافه کاری اجباری و بیمه های درمانی و غیره را کسب کنند.

مستقل از تلاش همه جانبه برای حاشیه ای کردن این اعتراضات، طی یکسال اخیر، مدیران و دولت سعی زیادی کرده اند تا همه چیز را تحت الشعاع فضای انتخاباتی ریاست جمهوری در آمریکا قرار داده و اعتراضات را هر چه می توانند محدود کنند. علیرغم وعده و وعیدهای سنتی، تکراری و کسل کننده احزاب جمهوری خواه، میزان اعتصابات اخیر در آمریکا در این مدت اخیر آنچنان وسیع بوده است که علیرغم دروغ ها و سیاست های تفرقه آمیز کارفرماها و دولت، با همکاری بی وقفه میدیای رسمی شان، قادر به سانسور آن نشدند.

اعتصابات کارگری و بویژه کارگران صنعتی در آمریکا اعلام این حقیقت است که طبقه کارگر آمریکا حاضر نیست بار بحران اقتصادی پیش و پس از کرونا، بار هزینه های نظامی جنگ در اوکراین و نسل کشی در نوار غزه، بار هزینه گسترش میلیتاریسم در خاورمیانه و اقصی نقاط دنیا، بار بحران های تجاری و رقابتی با چین و سودآوری کلان سرمایه های آمریکایی، و ... را بر گرده بگیرد. نشان داد حنای تبلیغات عوامفریبانه "جنگ برای دفاع از دموکراسی"، "میلیتاریسم حافظ امنیت است" و "اول امریکا" برای به سکوت کشاندن این طبقه در مقابل تعرض به معیشت و رفاه آن رنگ باخته است. مهمتر اینکه درجه هوشیاری، اتحاد و همبستگی طبقاتی در میان طبقه کارگر آمریکا را به نمایش گذاشت. هوشیاری و اتحادی که میتواند زمینه ساز تحرکاتی رادیکال در طبقه کارگر علیه نه فقط تعرض به معیشت خود که علیه سیاستهای دست راستی هیئت حاکمه آمریکا باشد. مبارزه طبقاتی در آمریکا رو به تعمیق است و امروز طبقه کارگر در آمریکا بر متق بی اعتباری کل حاکم و سیاستمداران و نهادهای ملی و بین المللی شان، اعلام میکند دیگر این شرایط را نمی پذیرد. حضور قدرتمند طبقه کارگر آمریکا در مبارزه برای رفاه میروود چهره و فضای سیاسی آمریکا را تغییر دهد!

\* International Association of Machinists and Aerospace Workers (IAM)  
\*\* Society of Professional Engineering Employees in Aerospace (SPEEA)

**آزادی، یعنی رهایی کامل از قدرت و  
حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی  
سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه  
روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و  
سرکوبگر جامعه بورژوازی،  
یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی  
از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین  
دولتی بورژوازی رهایی از بی حقوقی  
سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پیله  
مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های  
خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود،  
رهایی از ستم های مذهبی، قومی و  
جنسی، رهایی از فقر و فلاکت جهل و کل  
تبعیضات و مصائب جامعه بورژوایی.**



## نوکرهای هرزه در خدمت سود و سرمایه



مصطفی اسدیپور

دولت نوکر کارفرما، قانون مستقیماً در خدمت منافع سرمایه و کارفرما؛ عدالت کشکی و رسیدگی مالمال از بی شرمی آشکار علیه کارگر!

روزنامه شرق با انتشار یک گزارش از حق نا حق شده کارگران، ناشی از جلسات بی نتیجه اداره کار خبر می‌دهد. (شرق، «بن بست احقاق حق کارگران»، ۲۵ شهریور ماه ۱۴۰۳) خبر مربوط به جلسات رسیدگی به پرونده شکایات میان کارگران و کارفرما است که بدلیل عدک وجود ضمانت حضور نمایندگان کارگری به حد نصاب لازم نمی‌رسد، برگزار نشده و به نتیجه خاصی منتهی نمی‌شود.

مساله اساساً بر سر شکایات کارگران بسیار است که برای احقاق حق خود پی هفت خوان شکایت از کارفرما را به تن مالیده، مراحل اولیه تشکیل پرونده را پشت سر گذاشته، رای مرحله هیئت تشخیص را گرفته و در مرحله تعیین کننده «حل اختلاف» می‌تواند سالها در جا بزند و به هیچ نتیجه منجر نشود. بسیاری از کارگران از خیر حق خود میگذرند. کارفرما برنده دائمی این پروسه مسخره است. برگزاری جلسه رسیدگی در مرحله حل اختلاف مستلزم حضور سه نماینده کارفرما، سه نماینده کارگری و سه نماینده اداره کار تعریف شده است. بحران برگزاری جلسه رسیدگی از آنجا ناشی میشود که تعداد نمایندگان کارگری کفایت نمیکند. می‌توانید باور کنید که کل این پروسه از پیش برنامه ریزی شده و آگاهانه ترتیب داده شده است!! بله در عمل اصلاً تعجب نکنید، حجم عظیم از شکایات و تعداد ۱۲ تا ۱۵ نفر نماینده کارگری برای کل استان تهران عملاً به معنای غیبت نمایندگان و عدم تامین اجرای آیین نامه جلسات است: «... به دلیل همین مسائلی که ذکر شد، جلسه تشکیل نمیشود و کارگر هم به حق خود نمیرسد. الان کارگری را داریم که پنج جلسه دچار تجدید نظر میشود و این تجدید جلسه هم می‌تواند انتهایی نداشته باش؛ چون با هر تجدید حدود چهار ماه جلسه بعدی به تعویق میافتد. حتی اداره کار هم کاری نمیتواند انجام دهد و نهایتاً یک روز قبل از دادگاه با نمایندگان تماس میگیرد تا برای جلسه روز بعد حاضر شوند... همه به دلیل آن است که ضمانت اجرایی برای این موضوع وجود ندارد.» (فرشاد اسماعیلی، حقوق دان و فعال کارگری، همانجا)

و کار به یک بحران جدی در سراسر کشور تبدیل شده است. همه این پرونده ها که حتی اداره کار را هم فلج و مستاصل کرده است. هیچ کس جواب و راه حلی ندارد. دسته دسته کارگران خسته و در بن بست در مقابل کارفرما به زانو در میانند. بحث آنجاست که بخش اساسی این پرونده ها بر سر مسائلی است که برای کارگران از اهمیت بسیار برخوردار بوده است و بار این کشمکش را تا این مرحله متحمل شده اند. اخراج و قراردادهای موقت بخش اصلی شکایات را بخود اختصاص می‌دهد.

...و امروز در حالیکه «بالای ۹۰ درصد جلسات رسیدگی در تهران به دلیل نرسیدن به حد نصاب برگزار نمیشود» هنوز هیچ اقدامی توسط دولت در دستور قرار ندارد.

گزارش «شرق» از یک خدشه بر پیکره «رسیدگی به شکایات کارگران» فراتر نمیرود. اما همان خدشه پرده از یک افتضاح حقوقی، یک آپارتاید وحشی و افسار گسیخته در خدمت کارفرما علیه کارگران برمیدارد. با همه تقدیر از روزنامه شرق و خبرنگار تهیه این گزارش باید اشاره کرد که دولت فعالانه و دقیقاً به همان کاری مشغول

است که میخواهد انجام دهد. ساختار فعلی «رسیدگی به شکایات کارگران» سالهاست مبنای حقوقی اعتراض کارگری را پایمال میکند. این «رسیدگی» کذایی و خفه کردن صدای اعتراض کارگری از جمله زیربنای «شیوع» و رسمیت کار موقت و قراردادی است.

کدام شکایات؟ کدام رسیدگی؟ از طرف کدام مرجع؟

شکایات کارگر جامعه، کوتاه کردن دست تعرض کارفرما در میان است، همین جا میتوان پرسید چه بر سر دنیای متمدن آمد؟ «هیئت»، «اختلاف»، «میانجیگری» و «حل اختلاف» دیگر چه مقوله ای است؟! ذات این سیستم بر آن حکم کاپیتالیستی استوار است که «شغل» و «کار» یک فرصت هدایی کارفرما به کارگر است که تاملین زندگی کارگر را ممکن میسازد، جز کار بیشتر و بهتر کارگر و رضایت کارفرما هیچ گونه حق در این رابطه وجود ندارد. قراردادهای موقت و «مقررات انضباط کار» دو سند رسمی و حاکم بر محیطهای کار، مبنای حقوقی «هیئت های رسیدگی به شکایات» را تشکیل میدهند. نتایج حاصله جز هزاران کارگر فرسوده و دوندگی بی حاصل نمیتوانست باشد.

در تعیین این هیئت ها «نمایندگان کارگری» یک مقوله بشدت نامربوط است. آیین نامه وزارت کار تعیین تعداد محدود از نوع معین «نمایندگان کارگری» در هر استان را بعهده توافق اداره کار هر استان با «تشکیلات کارگری» در هر استان و مشخصاً شوراهای اسلامی و یا انجمنهای صنفی و یا بسادگی به تصمیم خود وزارت کار گذاشته است. نمایندگان کارفرما با آیین نامه بسیار مفصل از کارفرماها و یا تشکل های کارفرمایی انتخاب میگردند.

در یک کلام، به ردیلا نه ترین شکل ممکن، از دادگاه خبری نیست، از نمایندگان کارگری خبری نیست، با تکیه به آیین نامه انضباطی کارفرما با شمشیر اخراج بلامنازع و فوری کارگر را از ساده ترین حقوق کار محروم میکند، سابقه کار، هر بخش از دستمزد و بیمه ها را قلع و قمع میکند؛ دست آخر با حمایت مستقیم دولت و اداره کار به ناکجا آباد قانونی مسخره و پوچ حواله داده میشوند.

چند پرونده و در چند عرصه از حیات اقتصادی و سیاسی جامعه را میتوان سراغ گرفت که زورگویی و سرگردنه بگیری اینچنین آشکاری علیه کارگر و زحمتکش اعمال میشود؟ محرومیت اقتصادی طبقه کارگر برای سرمایه و دولت آن نه فقط منشاء سود و بهره کشی مستقیم در تولید، بلکه هدفی در خود برای تداوم استیلای نکتب آنها هم هست. و هنوز جنایت و همه کثافت طبقاتی این پدیده آنجا آشکار میشود که کارگر به «مبارزه اقتصادی» حواله داده میشود. این در حالی است که اعتصاب کارگر با حمله مستقیم گردان سرکوب، ادعای کارفرما دال بر خسارت از طرف کارگران در چهارچوب دادگاه کیفری پاسخ میگیرد. شاهد و قاضی هر دو مجبورند و پول کافی برای همه افراد و همه شرایط لازم برای اعمال هر مجازات و پیگرد فراهم است تا کارفرما بر هر مقاومت کارگر چیره شود.

یک سر سوزن از قدر قدرتی سرمایه در کل این پروسه وجود ندارد. این همه آفتابه لگن و توطئه و دالان بهانه تراشی، اینهمه «هیئت» تراشی و حاضر و غیاب موزیانه با یک تف کارگر و با دو کلمه حرف حق طلبی کارگر بر باد میروند.

راستی با اولین نشانه های تشکیل مجامع عمومی کارگری که خود کارفرما را به زور در کارخانه راه خواهند داد، دم و دستگاه هیئت تشخیص و اداره کار در کدام جهنم دره ای جا خواهند گرفت؟ راستی، خدا میداند کارگران در تعیین تکلیف با این جیره خواران ضد کارگر در فردای انقلاب چقدر اسباب خنده و سرگرمی خواهند داشت.

زمانی که برده‌ها دیگر حاضر نشدند برده باشند و خواستند انسان آزاد باشند و رعیت‌ها گفتند زمین مال کسی است که روی آن کار می‌کند، این آگاهی طبقاتی باعث شد تا جنبش‌ها و قیام‌برندگان و رعیت‌ها آغاز شود و نظام طبقاتی برده‌داری و ارباب - رعیتی لغو گردد.

در بیشتر از یک قرن است که به دنبال انقلابات صنعتی و اجتماعی فرانسه و انگلستان و با پیشرفت تکنولوژی و علم و ابزارهای پیشرفته‌ی کار، نظام طبقاتی سرمایه‌داران و کارگران در سراسر جهان برپا شده است. از آن زمان تا امروز دو تعریف از جوامع بشری و نظام طبقاتی و اداره جامعه بوجود آمده است.

یک تعریف از جانب سرمایه‌داران این است که اصل را بر مالکیت خصوصی قرار می‌دهند. یعنی مالکیت بر زمین و ماشین و کارخانه به آن‌ها حق می‌دهد لشکر عظیم انسان‌های تولیدکننده و سازنده را بعنوان کارگر و مزدبگیر به خدمت سرمایه و سود خود در آورند. اصول سرمایه‌داران برای توضیح و تعریف جامعه، مالکیت خصوصی است. این مالکیت تنها بر ماشین و ابزار کار و کالای تولید شده نیست، بلکه مالکیت بر تولیدکننده یعنی کارگران هم هست. سرمایه‌داران بخود حق می‌دهند نه تنها کلیه محصولات تولید شده توسط کارگران مزدبگیر را صاحب شوند بلکه سرنوشت مرگ و زندگی کارگران بعنوان مزدبگیران و فروشندگان نیروی کار را هم تعیین می‌کنند.

فلسفه، روانشناسی، علوم اجتماعی و علم اقتصاد بورژوازی بعلاوه‌ی مذهب و خرافات، همگی در خدمت توجیه این اصل بی‌برو برگرد نظام طبقاتی است که سرمایه‌دار و کارفرما هم مالک و صاحب ابزارهای کار مثل کارخانه و ماشین آلات و غیره و هم مالک کارگران ظاهرًا بعنوان فروشندگان آزاد نیروی کار، اما در عمل بعنوان بردگان مزدی است. کارفرما و صاحب سرمایه تصمیم می‌گیرد مزد کارگر چقدر باشد، کارگر چند ساعت کار کند، سرعت کار و تولید بیشتر و بیشتر و سودآوری بیشتر و بیشتر به قانون کار و زندگی انسان در جامعه سرمایه‌داری باشد. و این جامعه نظام «عادلانه»، «دمکراتیک» و غیر قابل تغییر قلمداد می‌شود. در این نظام طبقاتی، اصل مالکیت خصوصی و کار مزدی قانون زندگی بشری و مقدس و غیر قابل تغییر نامیده می‌شود که باید از آن پاسداری کرد. برای حفظ آن روینای سیاسی دولت، مجلس، دستگاه قضایی، ارتش، پلیس، زندان، شکنجه، اعدام و... سازمان داده می‌شوند.

تعریف دیگر این است که جامعه سرمایه‌داری، نظام طبقاتی تبعیض و ستم و استثمار است. نظامی که با عروج طبقه کارگر بعنوان اکثریت مزدبگیران و استثمار شدگان و رشد و گسترش آگاهی طبقاتی و مبارزه‌ی آشتی‌ناپذیر طبقه کارگر با سرمایه‌داران، زوال می‌یابد و جامعه‌ی سوسیالیستی آزاد و برابر برپا می‌گردد. چنانکه در کمون پاریس و انقلاب اکتبر به منصفه ظهور در آمد.

با شکست انقلاب اکتبر، نظام سوسیالیستی شوروی به نظام کاپیتالیستی دولتی تغییر کرد. نظامی که گمان کارگر مزدبگیر و برده‌ی سرمایه و سود به نام دولت و کوتاه شدن دست طبقه از حاکمیت و تثبیت و تحکیم نظام سوسیالیستی آزاد و برابر است. بورژوازی حاکم بر جهان، فروپاشی بلوک شرق و کاپیتالیسم دولتی را بعنوان شکست کمونیسم در بوق و کرنا کرد، فریاد شادی و پیروزی دمکراسی بورژوازی بر آورد و جشن گرفت. بعلاوه احزاب و جریانات و شخصیت‌های تا دیروز به نام کمونیست، لباس رفرم و اصلاحات و همزیستی کارگر و بورژوا بر تن کردند.

اما نه توهم بورژوازی به نام شکست کمونیسم و نه اصلاحگرایی چپ بورژوازی نتوانسته و نمی‌تواند خود را از خطر کمونیسم رها کند. چرا که کمونیسم ایده کسی نیست، کمونیسم یک کتاب آسمانی نیست. کمونیسم جنبش اجتماعی طبقه کارگر است. تا زمانی که نظام طبقاتی کاپیتالیستی، جوامع بشری را به دو طبقه مزدبگیر کارگر و سرمایه‌دار صاحب و مالک ابزار تولید، تقسیم کرده است، تا زمانی که تبعیض و ستم و استثمار کارگران و زحمتکشانش وجود دارد، کمونیسم، یعنی جنبش اجتماعی طبقه کارگر هم وجود دارد.

نظام سرمایه‌داری هیچ وقت نتوانسته و نمی‌تواند گریبان خود را از خطر کمونیسم و جنبش اجتماعی طبقه کارگر خلاص کند. سرمایه‌داران و حکامشان با چشمان دریده خطر کمونیسم که خود را در مطالبات طبقه کارگر از جمله رفاه اجتماعی، دستمزد مکفی و سهم بیشتر از حاصل کار خود، حق اعتراض و اعتصاب و تشکل مستقل کارگری ... نشان می‌دهد، نگاه کرده و شمشیر را از رو می‌بندند. و این مبارزه طبقاتی تعطیل‌ناپذیر است.

خطر کمونیسم و جنبش اجتماعی طبقه کارگر چنان ملموس و قدرتمند است که ترامپ رقیب انتخاباتی هریس را فقط بخاطر استفاده از کلمه «رفاه اجتماعی» کمونیست و مارکسیست می‌نامد و جمهوری اسلامی خطر چپ کمونیست و سوسیالیست را از کارخانه‌ها و دانشگاه‌ها و حتی زندان‌ها بیخ گوش خود می‌بیند. نه تنها جمهوری اسلامی بلکه اپوزیسیون بورژوازی و سلطنتی در هراس از کمونیسم و سوسیالیسم زوزه می‌کشند!

جوامع طبقاتی امروز یعنی تقسیم جامعه به دو طبقه اصلی کارگر و سرمایه‌دار، یک پدیده‌ی عینی و بی‌برو برگرد است. این را بورژوازی حاکم بر جهان هم نمی‌تواند انکار کند، می‌پذیرد و خواهان همزیستی مسالمت‌آمیز این دو طبقه است و گویا یکی بدون دیگری نمی‌شود. گویا این نظامی مطلوب و ازلی و ابدی است. اما در واقعیت می‌دانند که ازلی و ابدی نیست. به همین دلیل است از همه‌ی ابزارهای تحمیق و فریب از جمله دمکراسی پارلمانی و دولت و قوه قضائیه و زندان و اعدام و از مذهب و خرافات و تحویل سرنوشت بشر به دروغ جهان موعود و آخرت از طرفی و به ابزار زور و استبداد و سرکوب برای جلوگیری از تشدید و گسترش مبارزه طبقاتی، ممانعت از تشکل توده‌ای مستقل و حزب سیاسی کمونیستی طبقه، از طرف دیگر، استفاده کرده و همیشه در آماده باش است.

گفتم موجودیت طبقه کارگر بعنوان اکثریت زحمتکشانش و تولیدکنندگان همه‌ی نعمات جامعه، عینی و بی‌برو برگرد است. اما علاوه بر تحمیق و فریب و زور و استبداد و سرکوب بورژوازی، یک ضعف جدی و تعیین‌کننده وجود دارد و آن آگاهی طبقاتی در ابعاد اجتماعی و ملیونی طبقه کارگر است. طبقه کارگر بدون آگاهی طبقاتی به نظام سرمایه‌داری، یعنی آگاهی به کمونیسم و سوسیالیسم خود، برده‌ای بیش نیست. شعار «کارگر میمیرد، ذلت نمی‌پذیرد» شعار قشنگی نیست. کارگر نمی‌میرد، ذلت هم نمی‌پذیرد، کارگر تمام سهمش از تولید و حاصل کار خود و قدرت را می‌خواهد...!

آگاهی طبقاتی یعنی کارگران در هر اعتراض و اعتصابی و هر گامی که برمیدارند، فراموش نمی‌کنند که، اعتراض به تبعیض و ستم و استثمار در نفی نظام طبقاتی سرمایه‌داری است. یعنی این که طبقه کارگر بعنوان طبقه اصلی و قدرتمند در هر گام مبارزاتی که بر می‌دارد به پیروزی نهایی، به سرنوشتی نظام طبقاتی سرمایه‌داران و به انقلاب کارگری و حکومت کارگری می‌اندیشد.

آگاهی طبقاتی یعنی دیگر کارگر برای گرفتن حق خود به درگاه هیچ امام جمعه‌ای نمی‌رود و هیچ کارفرما و مدیر لایق یا نالایق را دوست و خودی نمیداند. دشمنان خود را می‌شناسد. یعنی این که کارگر میداند که آخوند و نماز جمعه و امام و امام زاده‌های مشهود و قم تا کربلا و نجف و کعبه تنها ابزارهای تحمیق و فریب بشر و نگاه‌های کسب درآمد حکام و اجزای جدا نشدنی نظام طبقاتی‌ای است که سرمایه‌داری نامیده می‌شود.

آگاهی طبقاتی یعنی طبقه کارگر نه آحاد یا اصناف مزدبگیران، بلکه طبقه اصلی جامعه و اکثریت است و بدون کار او چرخ‌های جامعه نمی‌چرخد. یعنی این که طبقه کارگر تنها با گرفتن قدرت سیاسی، از تبعیض و ستم و استثمار و بیحقوقی رها می‌شود.

آگاهی طبقاتی یعنی این که طبقه کارگر در حین جدال و مبارزه طبقاتی برای بهبود شرایط کار و زندگی، ابزارهای قدرت را می‌سازد. یعنی آگاهی به این که قدرت کارگر در تجمع و اتحاد جمعیش است. یعنی قدرت کارگر در جنبش مجمع عمومی کارگری بعنوان پایه و اساس شوراهای کارگری برای قدرت است.

آگاهی طبقاتی یعنی این که کلید حل و رفع همه‌ی تبعیض و ستم‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، جنسیتی و... در دستان پر قدرت طبقه کارگر است. یعنی آزادی واقعی، رهایی زن و برابری جامعه با عروج طبقه کارگر متشکل، متحد، متحزب و بعنوان رهبر جامعه ممکن است.

رهبران کارگران، کارگران کمونیست و کمونیست‌های جامعه، ضمن این که رهبری مبارزه طبقاتی و اجتماعی، برابری زن و مرد و خلاصی فرهنگی جوانان را برعهده دارند، در همان حال و در هر قدم به جلو، افق انقلاب کارگری و رهایی کامل جامعه را فراموش و به هیچ فردایی موقوف نمی‌کنند. و این زمانی است که کمونیسم و جنبش اجتماعی طبقه کارگر تنها یک شیخ و خطر بالقوه نیست. بلکه خطری بالفعل و اجتناب‌ناپذیر برای سرنوشتی نظام سرمایه‌داری و ایجاد جامعه سوسیالیستی آزاد و برابر است. رمز این پیروزی، آگاهی طبقاتی و باز هم آگاهی طبقاتی کارگران است!



# پخش برنامه‌های نینا از کانال یک

برنامه‌های نینا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:  
Yahsat w1A  
12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A  
10721 افقی 22000

[hekmatist.com](http://hekmatist.com)

تماس با حزب

 @Hekmatistx

دبیرخانه حزب

[dabirxane@hekmatist.com](mailto:dabirxane@hekmatist.com)

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

[azar.moda@gmail.com](mailto:azar.moda@gmail.com)

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

[khaled.hajmohamadi@gmail.com](mailto:khaled.hajmohamadi@gmail.com)

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

[aso.fotuhi@gmail.com](mailto:aso.fotuhi@gmail.com)

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

[sahand.sabet@gmail.com](mailto:sahand.sabet@gmail.com)

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

[fuaduk@gmail.com](mailto:fuaduk@gmail.com)

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: فواد عبداللهی

# برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی در دسترسی به ابزاری های ارتقا و شکفتن استعداد های فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداری جامعه خود، برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.



نینا

